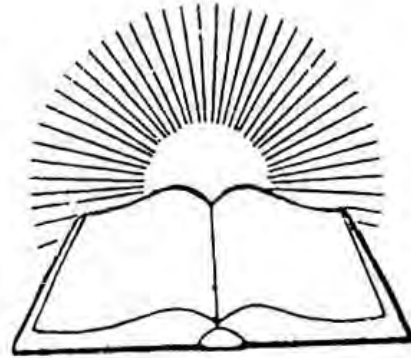


انسان در قرآن



محمد مؤمن قمی

قسمت دوم

... اولین انسان از خاک آفریده شده است.

در شماره گذشته گفتیم:

یکی از مواردی که در قرآن شریف دلالت دارد بر اینکه اولین انسان از خاک آفریده شده است آیه ۷ و ۸ سوره سجده است که فرموده است: «وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ - ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ» خداوند آفرینش انسان را از گل آغاز کرد. سپس فرزندان وی را از چکیده‌ای از آب پست قرار داد.

و گفتیم چون در این آیات شریفه، انسان را از نظر مبدأ آفرینش از فرزندانش جدا کرده، و فرموده است انسان را از گل، و فرزندانش را از چکیده آب پست (نطفه) آفریده است، این تفصیل و مقابله بطور صریح دلالت دارد بر اینکه مبدأ آفرینش انسان و فرزندانش از یکدیگر جدا است و انسان از گل آفریده شده و فرزندانش از نطفه.

اینک دنباله مطلب:



توضیح بیشتر:

شکی نیست که ماده اصلی برای همه اعضاء و جوارح انسانها، زمین و خاک است که تحت تأثیر عوامل فراوان تغییر شکل داده و به صورت غذای انسان مصرف می شود و در نتیجه هضم آن و تأثیر نیروهای درونی انسان، به صورت اعضاء مختلف بدن درمی آید و احیاناً به صورت منی مرد و زن درآمده و پس از نزدیکی، نطفه انسان در رحم مادر منعقد می گردد، بنابراین با عنایت به این مطلب، صحیح است گفته شود: «ابتداء و منشاء آفرینش همه انسانها از خاک است» و این معنی، اختصاصی به انسان اول و یا اولین انسان ندارد.

لکن اگر در دو آیه مبارکه فوق مختصر تأمل و دقت شود معلوم می گردد که این نحو مبدئیت در آیه اول منظور نیست زیرا اگر مقصود آیه شریفه، چنین مبدئیتی بود که نتیجه اش مبدأ بودن زمین و خاک برای آفرینش همه انسانها است، دیگر جدا کردن انسان را از فرزندانش معنی نداشت، زیرا بر طبق این احتمال همه انسانها، چه اولین انسان، و چه فرزندانش، همگی از خاک آفریده شده اند و در این جهت فرقی بین آنان نیست. در صورتی که آیات شریفه آنها را از هم جدا کرده می فرماید: «آغاز آفرینش انسان از گل است، و آفرینش نسل او از چکیده آب پست» و این تفصیل جز به همان گونه که ذکر شد درست نمی آید و آیات شریفه صراحت دارد که آفرینش نسل انسان از چکیده آب است ولی آفرینش انسان — که همان اولین انسان است — از زمین و خاک می باشد، پس این تفصیل دلیل آن است که آن مبدئیتی که در این آیات ذکر شده، آن مبدئیت بعید نیست، بلکه میان مبدأ نزدیک آفرینش فرزندان انسان و اولین انسان فرق است، و این مبدأ در مورد اولین انسان، خاک و زمین و گل و در مورد نسل و فرزندان وی، چکیده آب پست (نطقه) است.

و خلاصه مطلب این است که اگر چه تعبیر به مبدأ آفرینش بودن زمین و گل و خاک نسبت به همه انسانها صحیح است و چه بسا در موارد متعدده قرآن شریف نیز این تعبیر آمده است، مثلاً در آیه پنجم سوره حج آمده است:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَيْتِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ



نُظْفَهِ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ...

ای مردمان اگر نسبت به رستاخیز در شکید همانا ما شما را از خاک سپس از نطفه و سپس از خون بسته شده و سپس از گوشت جویده شده ... آفریدیم.
در این آیه، همانگونه که ملاحظه می‌شود مراحل گوناگونی را که آفرینش انسان پیموده است برشمرده و یکی از آن مراحل را تراب (خاک) بودن دانسته است و این تغییرات شگفت را که مانند رستاخیز است دلیل امکان رستاخیز و صحت آن به حساب آورده است.

همچنین در آیه ۲۰ سوره روم می‌فرماید:

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ.

و از نشانه‌های خداوند این است که شما (انسانها) را از خاک آفرید و بدین گونه شما بشرهائی هستید که پراکنده اید.

مخاطب در این آیه، تمام افراد انسان است و مبدأ آفرینش آنها را خاک دانسته است و این معنی را که از خاک، انسانی نیرومند و فعال بوجود آمده است از نشانه‌های عظمت و قدرت خداوند بزرگ شمرده است.^۱

و این قبیل آیات در قرآن شریف فراوان است، اما آیات مورد بحث، از این قبیل نیست و مقصود از مبدئیتی که در آیات ما ذکر شده است مبدئیت نزدیک است که در این صورت میان اولین انسان و فرزندان وی فرق است، و می‌توان گفت — همانگونه که خداوند فرموده است — : آفرینش اولین انسان را از گِل آغاز کرد و آفرینش نسل او را از نطفه قرار داد.

شبهه‌ای سست

بعضی از نویسندگان که علاقه‌مند به تطبیق قرآن با فرضیه‌ها و

۱- البته احتمال دیگری در این آیات هست و آن اینکه مقصود از خلقت انسانها از خاک یا گل یا زمین، این باشد که چون همه انسانها فرزندان اولین انسان (آدم) هستند و وی از خاک آفریده شده فلذا فرزندان او نیز از خاک آفریده شده‌اند اما معنایی را که در متن ذکر نموده‌ایم — ولو بواسطه قرآنی که همراه آیه هست — اظهر می‌باشد.



تخمین های روز - که احیاناً به ناحق نام علم بر آن نهاده می شود - هستند، آیات مورد بحث را در عداد آیاتی شمرده اند که خیال کرده اند دلالت بر پیدایش انسان اولی از حیوانات دیگر دارد.

برای روشن شدن و ایضاح بهتر این شبهه، ابتدا آیات مورد بحث را از نظر می گذرانیم:

الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ - ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ - ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ.

خداوندی که هر چه را آفرید نیکو قرارداد و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد، سپس فرزندان او را از چکیده آبی پست قرارداد - سپس او را متعادل نموده و از روح خویش در او دمیده و برای شما گوش و چشمان و دلها قرارداد، خیلی اندک سپاسگزاری می نماید.

محصل بیان شبهه این است که شکی نیست که مضمون این سه آیه در موضوع آفرینش انسانها وارد شده و از این نظر کاملاً به هم مرتبط می باشند و این ارتباط را کلمه «ثم» محکمتر می سازد ولی چون حرف عطف «ثم» دلالت بر ترتیب و تدریج دارد از این رو مفهوم این آیات با فاصله زمانی از یکدیگر صورت گرفته است.

از طرف دیگر استعمال فعل بَدَأَ - که به معنای شروع کردن و آغاز نمودن است - در آیه اول به طور تصریح دلالت دارد که آفرینش انسان از گل شروع شده است و از آن استفاده می شود که در آفرینش انسان مراحل متعددی وجود داشته و نخستین مرحله آن از گل بوده است. و آیه سوم که با جمله: **ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ**، شروع می شود در عین آن که به دلیل حرف عطف «ثم» از نظر زمان متأخر از مدلول آیه اول است، لکن متمم بیان تکامل خلقت انسان و ناظر به مرحله تکمیلی خلقت انسان می باشد که به موجب «ثم سواه» جسم انسان را از نظر اعضاء و تعادل اعمال آنها آماده دریافت نفخه ای از روح الهی ساخته **(وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ)** و از روح خود در وی دمیده است تا به مضمون آیه: **وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ**، دارای تشخیص و اختیار و فکر و عواطف بشری گردد و



موجبات نیل او به کمالات انسانی فراهم آید.

بنابر این، آیهٔ اول، معرف دوران نخست از خلقت انسان (خلقت از گِل و خاک) است و آیهٔ سوم مبین دورهٔ نهائی خلقت او که عبارت از تکمیل شدن جسم او و دارا شدن روح و نیروهای عقلی او است تا مقدمه تکامل فکری و عقلی او برای وصول به عالیترین مقام انسانیت فراهم آید.

و در نتیجه آیهٔ دوم که به دلیل حرف عطف (ثُمَّ)، تحقق معنای آن پس از تحقق معنای آیهٔ اول و قبل از تحقق معنای آیهٔ سوم است، ناظر به دوره‌های حیاتی است که در فاصلهٔ زمانی میان دورهٔ نخست (خلقت از گِل) و دورهٔ تکمیلی (دمیدن روح و دارا شدن ابزار تعقل) بر انسان گذشته است.

و اگر در الفاظی که در آیهٔ دوم به کار رفته، دقت کنیم این دوره‌های حیاتی جز سیر حیات در نسلهای موجودات زندهٔ دیگر، نمی‌تواند باشد، زیرا این دوره متوسط میان نخستین دوره و دورهٔ تکمیلی را با این تعبیر که «نسل انسان را از چکیده آبی پست قرار داد» بیان فرموده و مبدأ پیدایش نسل را سلالهٔ دانسته است و سلاله به معنای عصاره و چکیدهٔ هر چیزی است و چون این لفظ به صورت نکره و بدون الف و لام ذکر شده است، بنابر این نمی‌توان آن را مخصوص به یک نوع خاص مثلاً نوع انسان دانست بلکه نکره آمدن آن، مفهوم این اسم را به تمام حیوانات و حتی انسان عمومیت می‌دهد و مصداق این چکیده، همان نطفه است که از اختلاط منی مرد و زن (ماءِ مَهِین) بوجود می‌آید و چکیده آن است.

بنابر این، دوران متوسط، دورانی است که خداوند بزرگ، آفرینش انسان را از نطفه حیوانات قرار داده است و این همان سیر حیات انسان در موجودات زنده دیگر است، زیرا مرحلهٔ بعد از آن که مرحلهٔ داشتن بدن کامل انسانی و روح الهی است در آیهٔ سوم بیان شده است.

این خلاصهٔ این شبهه است و البته به این ترتیبی که ما ذکر کردیم در عبارات نویسنده ذکر نشده است بلکه پس از حذف زوائد و توضیحات لازم و تنظیم مطالب به صورت فوق بیان شد و شاید بهترین بیانی باشد که می‌توان برای آن ارائه نمود.

• • •



پاسخ شبهه

شاید اگر نویسنده این شبهه به نکته ای که در بیان استدلال به این آیات، برای اینکه نخستین انسان از گِل آفریده شده است ذکر کردیم، توجه می نمود هرگز اقدام به ذکر این شبهه نمی کرد، و آن نکته این بود که آیه اول متعرض آغاز آفرینش انسان است و آیه دوم متعرض کیفیت آفرینش نسل انسان است، و مقابل قراردادن انسان را با نسل او، دلیل قطعی بر این است که مقصود از انسان در آیه اول انسانی است که نسل انسان دیگری نباشد که قهراً همان انسان اول و اولین انسان می شود، بنابر این مفهوم این دو آیه چنین است: «خداوند آفرینش (اولین) انسان را (که نسل انسان دیگر نیست) از گِل آغاز کرد سپس نسل او را از چکیده آبی پست قرار داد، پس میان مبدأ آفرینش اولین انسان و مبدأ آفرینش نسل او فرق وجود دارد و مبدأ آفرینش اولین انسان گِل است ولی مبدأ آفرینش فرزندان و نسل او نطفه است و همانطور که مبدأ نطفه، مبدأ نطفه است، مبدئیت گِل هم همچنین خواهد بود و گرنه میان انسان و نسل او در مبدأ بعید آفرینش تفاوتی نیست که همگی از گِل و خاک آفریده شده اند.

خلاصه اینکه مضمون این دو آیه این است که اولین انسان از سلاله ماء مهین و چکیده آب پست آفریده نشده بلکه از گِل و خاک آفریده شده است و این نسل انسان و فرزندان انسان است که از نطفه و چکیده آبی پست آفریده شده است، البته مانعی ندارد که از هنگام شروع به آفرینش انسان از گِل و خاک تا به صورت انسان درآمدنش فاصله زمانی باشد، همانگونه که از شروع آفرینش نسل انسان از نطفه تا به صورت انسان درآمدنش نیز فاصله زمانی ممتدی است و چه بسا در این اثناء تغییرات دیگری و تحولات متعددی بر آن عارض می گردد ولی آنچه بطور قطع و یقین از این دو آیه استفاده می شود این است که آفرینش انسان نخست از سلاله من ماء مهین نیست بلکه طین جانشین این سلاله و مبدأ آفرینش نخستین انسان است و هیچ گاه و در هیچ دورانی آفرینش نخستین انسان از «سلاله» من ماء مهین نبوده است.

و با این بیان، مطالب زیر بدست می آید:



□ ۱- آیه دوم مربوط به نسل انسان است نه خود انسان، و بنابراین نمی‌تواند ناظر به دوره متوسط سیر حیات در موجودات زنده دیگر، غیر انسان باشد.

□ ۲- و چون این آیه، مربوط به آفرینش نسل انسان است پس بناچار مقصود از سَلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ، سلاله‌ای است که در بدن انسان تکون یافته و مبدأ پیدایش نسل او می‌شود و کلمه سلاله اگر چه نکره است و الف و لام ندارد تا به قرینه الف و لام اختصاص به نوع خاصی از انسان داشته باشد ولی نکره بودن آن فقط مفهوم آن را قابل انطباق بر هر سلاله و نطفه‌ای می‌سازد اما چون موضوع سخن آیه، سلاله‌ای است که مبدأ آفرینش نسل انسان است، ناچار مراد از این سلاله، سلاله انسان خواهد بود و بعبارت دیگر: اختصاص داشتن موضوع سخن آیه به نسل انسان مانند الف و لام (عهد) قرینه‌ای است که باعث اراده خصوص نطفه انسان از کلمه سلاله - که در آیه ذکر شده است - می‌گردد.

□ ۳- و چون مضمون آیه دوم حکایت از یکی از قوانین لایتغیر الهی در طبیعت است و آن اینکه آفرینش نسل انسان از نطفه متکون از منی است و این قانونی است که از ازل بوده و تا ابد خواهد بود، بنابراین عطف به ثم، به منظور افاده فاصله زمانی میان آن و مضمون آیه اول نیست، بلکه ظاهراً چون به حسب آفرینش، نسل انسان متأخر از آفرینش خود انسان (نخستین انسان) است بدین جهت کلمه ثم به کار رفته است.

□ ۴- و چون ضمیمه شدن آیه اول به آیه دوم، دو نحو از آفرینش انسان را بیان می‌دارد: ۱- آفرینش از گِل ۲- آفرینش از سلاله، که آفرینش اول قبل از دومی است، بنا بر این تعبیر بدآ که در آیه اول بکار رفته صحیح است و در این صورت، شروع آفرینش انسان از گِل بوده و آفرینش انسانهای بعدی از نطفه و سلاله انجام گرفته است یعنی آن مصداق از آفرینش انسان که قبل از آن، انسانی آفریده نشده بود، از گِل بوده است ولی آفرینش غیرآغازین که آفرینش نسل او است از نطفه می‌باشد.

بنابر این مراحل و مراتب چند گانه‌ای که از کلمه «بدآ» استفاده می‌شود، ممکن است منحصر به این دو مرحله باشد و آیه اول دلالت بر بیشتر از این دو مرحله نخواهد داشت.



□ ۵- در ابتداء آیه سوّم چون عبارت «ثم سواه و نفع فيه من روحه» مفعول به «سوئی» و مجرور «فی» ضمیر غائب مفرد آورده شده است، همانگونه که در آیه دوّم کلمه «نسله» با ضمیر غائب مفرد مذکور شده است لذا ظاهراً مرجع هر سه ضمیر همان کلمه «الانسان» است که در آیه اول آمده است و چون مراد از انسان در آیه اول، نخستین انسان است بنا بر این مضمون این قسمت آیه اختصاص به تسویه اولین انسان و نفع روح در او می شود و ارتباطی به فرزندان انسان ندارد، و قسمت دوم این آیه یعنی: «وجعل لكم السمع والابصار والافئدة» که خطاب به انسانهای موجود در زمان پیامبر صلی الله علیه وآله و سایر فرزندان حضرت آدم علیه السلام است، بناچار اختصاص به نسل انسان دارد و مربوط به نخستین انسان نیست و در نتیجه در مفاد آیه سوم قسمت اول مربوط به نخستین انسان و قسمت دوم مربوط به نسل او است، بنا بر این آوردن حرف عطف «ثم» به مقتضای تأخر طبعی و فاصله ای است که میان شروع به آفرینش انسان از گِل و اعتدال اعضاء او و دمیدن روح در اوست، و چون چنین تأخر و فاصله ای میان شروع به خلقت انسان از «سلاله من ماء مهین» تا قراردادن ابزار تفکر برای نسل انسان نیز موجود است از این رو جمله «جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ ...» با واو عطف به جمله «سواه...» عطف شده است.

از این مطالب بخوبی روشن شد که برگرداندن ضمیر «سَوَاهُ» و «فِيهِ» را به مطلق انسان که شامل نخستین انسان و نسل او باشد، تا در نتیجه معنای قسمت اول آیه سوّم هم تسویه و متعادل گردانیدنی را که در نخستین انسان بوده است و هم تسویه ای را که در فرزندان او در دوران رحم صورت می گیرد، شامل شود، خلاف ظاهر سیاق آیات است، بنا بر این آنچه را که استاد بزرگوار علامه طباطبائی (قدس سره الشریف) در ذیل این آیات شریفه در جلد ۱۶ تفسیر شریف المیزان فرموده اند که عبارتش چنین است:

«ان قوله: ثُمَّ سَوَاهُ عطف على قوله: بَدَأُ والآيات في مقام بيان ظهور النوع الانسان بالخلق، و ان بدأ خلقه و هو خلق آدم كان من طين، ثم بدل سلاله (بدأ سلالته) من ماء في ظهور اولاده ثم تمت الخلقة سواء كان فيه اوفى اولاده بالتسوية و نفع الروح» نمی تواند مورد تصدیق قرار گیرد. ادامه دارد

مورد اعتراض واقع می‌شوند جهت دفع اعتراض، به روش نیاکان خود تمسک می‌جویند و چون عمل نیاکان آنها نیز به تنهایی نمی‌توانست توجه‌گر کارهای آنها باشد می‌گفتند خداوند نیز ما را به این اعمال دستور داده است.

در قسمت پایان آیه، گفتار مشرکان را مردود دانسته و فرمان دادن پروردگار را به اعمال ناروا، نفی می‌کند.

بنابر این، مدلول آیه شریفه این است که مشرکان کازهای ناشایسته را مرتکب می‌شدند یعنی پیش وجدان و عقل و فطرت خویش به ناپسندی آنها اعتراف داشتند آنگاه برای ارضاء خود و دفع اعتراض دیگران به روش نیاکان خود و دستور الهی استناد می‌جستند و این مطلب جز اعتراف همگان حتی از مشرکان، بر تحسین و تقبیح یک رشته امور، چیزی نیست.

نکته قابل توجه اینکه در آیه بعد می‌فرماید: «قل امری بالقسط»، بگو پروردگارم به من فرمان داده است، از مقایسه این دو آیه که مفهوم آن این است که خدا بر عدل، فرمان داده، با آیه قبل که مفهوم آن این است که خدایم به «فحشاء» (منکرات) فرمان نداده است، کاملاً استفاده می‌شود. که «فحشاء» که بر کلیه کارهای زشت و ناپسند اطلاق می‌شود، از مصادیق «ظلم» است به گواه اینکه در این دو آیه، این دو، (فحشاء و عدل) در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند، و علت بازگشت «فحشاء» به ظلم این است که «ظلم» کارناجبا را می‌گویند و کلیه کارهای زشت، از این قبیل است.

این استفهام که از «مقایسه» و «مقایسه» در آیه به عمل آمده، روشنگر نظریه محقق اصفهانی^{۲۳} است که «حسن عدل» و «قبح ظلم» را اساس تمام حسن و قبح اخلاقی می‌داند، یعنی آنچه که زیبا است از مقوله «عدل» و «تعادل» و حفظ «حد وسط» و آنچه که نازیبا است از مقوله «ظلم» و «ستم» و «کارناجبا» و «وضع شیئی در غیر موضع طبیعی و عقلی» است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

